

مفت اسناد

# زمان ظهور زرتشت از نگاهی دیگر

سید مجتبی آقایی

منابع سنتی تاریخی، زمان ظهور زرتشت را درست ۲۵۸ سال پیش از اسکندر، و در عهد گشتناسب، پدر داریوش اول هخامنشی، آوردند<sup>۱</sup>، لیکن این تاریخ‌گذاری به دلیل مطرح شدن پاره‌ای ابهام‌ها، مورد تردید بسیاری از دانشوران قرار گرفته است.<sup>۲</sup> از این رو، برخی با استفاده از شواهد زبان‌شناسی و نیز یافته‌های باستان‌شناسی، زمانه زرتشت را به قرنه پیش از آن عقب برده‌اند.<sup>۳</sup> کسانی هم به روایتهای یونانیان کهنه دلبسته‌اند که ظهور پیام آور نامدار ایرانی را عمدتاً ۶ هزار سال پیش از افلاطون دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

به این ترتیب و با وجود انبوه کاوشهای پیگیرانه، می‌توان گفت که زمان دقیق ظهور زرتشت، به سان چیستانی ناگشوده سبب دلمشغولی و اختلاف نظر پژوهندگان دین و فرهنگ کهنه ایران زمین شده است؛ به طوری که امروزه تعداد آراء و نظرهای گوناگون ایراز شده، واقعاً بیرون از حد شمار می‌نماید.<sup>۵</sup> اما صرف نظر از این مسئله، می‌توان به فراست

۱. از معنای عبارت «زمان ظهور زرتشت» به درستی معلوم نیست که زمان تولد او ملاک بوده یا هنگام رسالتش و یا حکی وقتی که گشتناسب به او گروید. نیز، «پیش از اسکندر» ممکن است به پیش از تولد اسکندر، پیش از حمله او به ایران یا پیش از مرگ داریوش سوم هخامنشی معنا دهد. به هر حال، چون در سنت زرتشتی آمده است که زرتشت در ۳۰ سالگی به پیامبری رسید و در ۴۲ سالگی گشتناسب را مرید خود ساخت، و اگر سال مرگ داریوش سوم (۳۰ ق.م) را ملاک «پیش از اسکندر» قرار دهیم، زمان تولد او می‌تواند ۵۸۸-۵۶۸ یا ۶۳۰ ق.م. باشد.

۲. این ابهامها از مسایلی چون: تفاوت زبان گانهای (سروده‌های زرتشت) با زبان هخامنشیان، یاد نشدن از زرتشت در کتبیه‌های داریوش کبیر، بیوی آثاری از تمدن غنی بین الهریان در گانهای و مرتبط بودن فضای آن با عصر پرینج... نشأت می‌گیرند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آشتیانی، جلال الدین، زرتشت مزدیستا و حکومت، ص ۹۷-۱۰۶.

۳. ر.ک: همان منبع! نیز: کریستن سن، آرتور، مردا پرسنی در ایران قدیم، ص ۳۱-۳۴، که در بیشتر موارد، محدوده سالهای ۱۰۰۰-۱۴۰۰ (و گاه سالهای ۹۰۰ یا ۱۷۰۰) توسط این دسته از پژوهشگران به عنوان زمانه زرتشت مطرح شده است.

۴. ر.ک: کاوس جی کاتراک، جمشید، زمان زرتشت، ص ۱۹-۲۳؛ نیز: فرهنگ مهر، فلسفه زرتشت، ص ۱۱۶-۱۲۱؛ که هر دو برای روایتهای یونانی ارزش زیادی قابل شده‌اند.

۵. برای آگاهی از تنوع حیرت آور تاریخهای پیشنهادی، که گاه به تعیین روز و ماه تولد زرتشت هم کشیده شده است، ر.ک: ذرتشت مزدیستا و حکومت، ص ۸۰-۱۱۰.

دریافت که گاه در لابه‌لای اظهار نظرها، گرایش‌های معنی داری، برای انتساب زمانه زرتشت به دورانی خاص وجود دارد. به سخن دیگر، گفته‌ها و نظریه‌ها درباره زمان ظهور زرتشت همواره بر مبنای گواهی‌های تاریخی نبود، بلکه در موارد قابل توجهی، این مسأله در چارچوب ایدئالها و پیش فرض‌های خاصی «گنجانده» شده است.

در نوشتار حاضر، بعضی از این گرایشها و پیش فرض‌ها را مرور بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. گرایش به بازگرداندن زمانه زرتشت به هزاران سال پیش

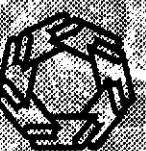
۱ - (۱) اشاره کردیم که یونانیان کهن، زمان ظهور زرتشت را به هزاران سال قبل و عمدتاً ۶ هزار سال پیش از افلاطون برگردانده‌اند.<sup>۱</sup> اینان به واقع، سردرگمی فراوانی پدید آورده‌اند؛ زیرا بسیار بعيد است بشر در آن عهد به درجه‌ای از آگاهی و دانش دست یافته باشد که قادر به سروden آثاری چون «گانها» [گانها، گاهان، نام سرودهای ناب زرتشت] گردد. به علاوه سرودهای زرتشت، نشان از زندگی شبانی در عصر برنج داشته و به هیچ وجه با دورانی آن چنان دور که یونانیان آورده‌اند، تطابق ندارد.<sup>۲</sup>

با این همه، ناگفته بیداست که باید انگیزه و حسابگری خاصی در پیدایش این تاریخ‌گذاری وجود داشته باشد. چنین نیز هست؛ زیرا بر طبق شواهد موجود، جریان‌های فکری ایرانی - به ویژه جهان بینی مزدیسنی - نه فقط در یونان شناخته شده بود، بلکه بسیاری از دانشمندان یونانی، از همه این جریان‌ها ملهم نیز شده بودند.<sup>۳</sup> افلاطون در کتاب «الکبیادس نخست» (First Alcibiades) برای نخستین بار در یونان، هم صراحتاً نام زرتشت را برد و هم آشکارا به جهان بینی ثنوی ایرانیان، علاقه نشان داده است. افزون بر این، باور افلاطون را به وجود «پُن بد» در گیتی - چنان که از کتاب «دادها» بر می‌آید - نشانه تأثیر پذیری او از تفکر ثنوی زرتشتی دانسته‌اند. علاوه بر اول، در آثار و افکار «اودوکسوس» (Eudoxus)، «پلوتارک» (Ploutarxos)، «هکاتئوس» (Hekataeas)،

۱. اودوکسوس (Eudoxus) که از دوستان افلاطون و کلانی الاصل بوده، و نیز پلینوس (Pelinus) از قول ارسطو این تاریخ را نقل کرده‌اند.

۲. ۶ هزار سال پیش از افلاطون که تقریباً ۴۸۰ پیش می‌شود، به دوران «نو سنگی» باز می‌گردد؛ در حالی که به گمان دانشمندان، عصر برنج حدود ۴ هزار سال پیش آغاز شده بود.

۳. درباره چند و چون تأثیرات جهان بینی ایرانی بر فلسفه یونان و نیز کرانه باختری آسیای صغیر، ر.ک: بوس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۶۲؛ که در آن، ایشان تلاش کرده‌اند نشانه‌های این تأثیر گذاری را در اشخاصی چون تالس ملطن، انکسیمندروس ملطنی، هراكلیوس افسیسوسی، به عنوان پیشاپنگان فلسفه یونان، نشان دهد. نیز برای آگاهی از تأثیر پذیری افلاطون و ارسطو از زرتشتی گری، ر.ک: همان منبع، ص ۳۶۸ - ۳۷۱ و ص ۴۰۱ - ۴۰۲.



نیز ارسسطو و فیناغورث، می‌توان به آشنایی با باورهای کهن ایرانی و حتی تأثیر پذیری از آن همه را باز شناخت.<sup>۱</sup>

با این مقدمه، می‌توان اندیشید که کهن نشان دادن زمانه زرتشت توسط یونانیان، در واقع تلاشی بوده برای آنکه به باورهای خود قدمتی هر چه بیشتر ببخشند، یا حتی تحت تأثیر باور به اجتناب ناپذیر بودن اصل رجعت ادواری، افلاطون راجتسم دگرباره زرتشت معرفی کنند، که در صورت اخیر، رقم ۶ هزار سال ما را به یاد اعتقاد به سال کیهانی ۱۲ هزار ساله – با دو دوره ۶ هزار ساله – در اندیشه زرتشتی می‌اندازد، که بی‌گمان در یونان شناخته شده بوده است.

به این ترتیب، یونانیان در مسأله زمان ظهور زرتشت، با دستکاری عجیبی که روا داشته‌اند، منظور از پیش تعیین شده‌ای را می‌جسته‌اند.

**۱ - ۲) از اینها گذشته اصرار برخی از زرتشتیان معاصر برای درست نشان دادن روایتهاي یونانیان در خور تعمق است.** «فرهنگ مهر» و «جمشید کاووس جی کاتراک» دونمونه از این زرتشتیان اند. اینان در یک رویکرد قابل درک، تلاش کرده‌اند – با انکا به همان روایتهاي یونانی و نیز جنبه تاریخی بخشیدن به سرگذشت اساطیر – زمانه زرتشت را به هزاران سال پیش از میلاد، یعنی دوران نو سنگی، و هنگامی که هنوز آریاییان تا مهاجرت به سرزمین ایران، زمان درازی در پیش داشتند، برسانند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد این زرتشتیان مؤمن نوعی غرور طلبی و کسب افتخار را در پس هر چه کهن نشان دادن رسالت زرتشت، جسته باشند، که این رویکرد از پیش دینی که روزگاری دراز عظمت داشته، بعید نیست. به عبارت دیگر، در نظریه این زرتشتیان نیز میل باطنی و علایق خاص دینی و ملی، بر روحیه پژوهشگری تقدّم دارد.<sup>۳</sup>

## ۲. گرایش به تاریخ سنتی زرتشتی

این تاریخ گذاری خود منشأ بحث و جدل فراوانی بوده است «کریستن سن» از بافت

۱. ر.ک: امیل بن ونیست، دین ایرانی برایه متهای معتبر یونانی، ص ۷-۱۲.

۲. سوال به جا مانده این است که اگر زرتشت در چنان زمان دوری و قبل از مهاجرت بزرگ آریاییان می‌زیسته، چرا ظهور کیش او در میان ایرانیان مهاجر به غرب فلات ایران، مدتی پس از عموزادگان شرقی خود بود؟

۳. کاتراک در صفحه ۱۸-۱۹ کتاب زمان زرتشت می‌نویسد: «برخی از پژوهندگان درباره زمان زرتشت دچار سرگردانی شده‌اند و چون دستشان به جایی بند نشده، به ناچار دنبال پندر و خیال رفته‌اند... راه درست رفتن و به نتیجه رسیدن این است که گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان پیش از [میلاد] مسیح یونان را که حدود ۲۵۰۰ سال از ما جلوتر بوده‌اند و از زرتشت و زمان او بهتر آگاهی داشته‌اند، بروئی کنیم».

اسطوره‌ای آن ناخشنود بود و حیرت می‌گرد چگونه کسانی پیدا شده‌اند که به روایت سنتی، جنبه تاریخی بخشیده‌اند؛<sup>۱</sup> و در مقابل «هنینگ» از آن جانبداری می‌گرد و با دلایلی آن را مورد تأیید قرار می‌داد...<sup>۲</sup> اما اگر اینان از سر دانش پژوهی و اعتنا داشتن به گواهیهای تاریخی، هر یک به راهی جداگانه رفتند، کسانی هم بوده‌اند که تاریخگذاری سنتی را به دلایل خاص خود پذیرفته و نقل کرده‌اند.

۲ - ۱) «کارل یاسپرس» و «علی شریعتی»، زمانه زرتشت را از منظری دیگر نگریسته‌اند. این دو قبل از اعتنا به ادله تاریخی یا شواهد زبان‌شناسی، نظر به مفهوم ضرورت تحولات فراگیر اجتماعی داشتند. به عبارت دقیق‌تر، شریعتی رسالت زرتشت را در سده هفتم پیش از میلاد (مطابق روایت سنتی)، یک «ضرورت اجتماعی» می‌شمرد و همزمانی آن را با مصلحانی چون بودا، لاتوتسو و حکماء سبعه یونان، نوعی «تقارن» مهم و پر معنی می‌دانست:

در تاریخ می‌بینیم که بعد از طی ادوار ادیان بدروی (ادیان ابتدایی) - که خلاصه آن را در درس‌های اولیه گفته‌ام - در تاریخ جامعه‌ها و فرهنگ‌های بزرگ، به یک نوع تقارن بسیار مهم می‌رسیم. تقارن چه؟ تقارن در بعثتها بزرگ، و در این زمینه، در چین دو پیامبر بزرگ را مشاهده می‌کنیم که به فاصله یک نسل با هم اختلاف دارند: یکی

۱. ر.ک: کویستن سن، آرتور، مذایه‌ستی در ایران قدیم، ص ۵؛ برای آشنایی بیشتر با تاریخ سنتی خلاصه‌ای از گفتار ایشان را نقل می‌کنیم:

عمر جهان ۱۲ هزار سال است، که خود به چهار دوره ۳ هزار ساله بخش می‌شود در ۳ هزاره اول، گیتی روحانی یا مینوی بود. در ۳ هزاره دوم اهربین بر جهان سلطه یافت. آنگاه در سو آغاز ۳ هزاره سوم «کیومرث» آفریده شد که ۲۰ سال عمر کرد. تختمه او ۴۰ سال در خاک پنهان بود، تا آن که نخستین جفت آدمی به نام «مشی» و «مشیانه» در هیأت دوگاه از آن برآمدند و ۱۳۳/۵ سال زیستند. پس به نوبت «فرزندشان «هوشنج» ۴۰ سال، «تمهورث» ۳۰ سال و «جم» ۱۶/۵ سال بر زمین پادشاهی کردند. در این موقع، جم «فقره ایزدی» را به سبب بزه کاری از کف داد و ۱۰۰ سال دیگر پنهانی زندگی کرد تا عاقبت به دست «ازی‌دهاگه» (ضحاک) کشته شد. (مجموع این سال‌ها بر شمرده شد، درست هزار سال است، که در سنت زرتشتی اولین هزاره پسر نام دارد.) هزاره دوم از ۳ هزاره سوم خلت، با حکمرانی «ازی‌دهاگه» سپری شد که خود جادوگر و عامل اهربین بود. در ابتدای هزاره سوم، از سه هزاره سوم خلت، «فریدون» بر «ازی‌دهاگه» چیره شد و لورا در البرز کوه به بند کشید. در این هزاره به ترتیب «فریدون» ۵۰ سال، «منوچهر» ۱۲۰ سال، «زاب» ۵ سال، «کن قاوس» ۱۵ سال، «کن خسرو» ۶۰ سال، «کن لهراسب» ۱۲۰ سال پادشاهی کردند، تا نوبت به «کن قیاد» ۱۵ سال، «کن کاووس» ۱۵۰ سال، «کن خسرو» ۶۰ سال، «کن لهراسب» ۱۲۰ سال پادشاهی کردند، تا نوبت به «کن ویشتاسپه» (کن گشتاسب) رسید، که وقتی ۳۰ سال از سلطنت او گذشت، ۳ هزاره سوم خلت به پایان رسید؛ و درست مقارن آغاز ۳ هزاره چهارم خلت، «زرتشت» به دنیا آمد. در هزاره نخست از ۳ هزاره آخر (چهارم) «کن ویشتاسپه» ۹۰ سال دیگر زندگی کرد و بعد از آن، «بهمن» ۱۱۲ سال شاه بود و پس «همای»، «دارای یکم» و «دارای دوم» جمعاً ۹۸ سال فرمانروایی کردند، تا آنگاه «اسکندر چجسته» (ملعون) بر ایران زمین یوش آورد. به این ترتیب، زمان به دنیا آمدن زرتشت درست ۳۰۰ سال (= ۹۸ + ۱۱۲ + ۹۰) پیش از یورش اسکندر مقدونی به دست می‌آید.

۲. ر.ک: و.ب. هنینگ، زرتشت می‌استمدار با جادوگر، به ویژه ص ۷۹ - ۸۰.

لانتوسو که «فردگرا» است و یکی کنفوسیوس که بر خلاف سلف خود «جامعه گرا» است.

در هند، بودا که بنیانگذار یکی از گسترده‌ترین مذاهب جهانی است - که اکنون پیروان او بزرگترین شماره را در شمار پیروان مذاهب دارند - باز در قرن ششم است (اواخر قرن ششم و اوایل قرن پنجم).

زرتشت که در ایران بنیانگذار مذهب معروف است، نیز در اوائل قرن هفتم است. می‌بینیم که از خاور دور - یعنی از چین که آغاز کنیم و به هند و بعد به ایران برسیم - همه پیامبران بزرگی که ادیان پر نفوذ شرق را بنیان نهاده‌اند، در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد به فاصله بیست، سی سال، و در واقع معاصر هم ظهور کرده و مذاهب بزرگ جهان قدیم را پدید آورده‌اند. از ایران با یک جهش دیگر به یونان می‌رویم. در یونان می‌بینیم شبه پیامبران و فرزانگان و معلمان اخلاقی و حکمت یونانی، که در نزد یونانیان به اعتبار و حیثیت پیامبران شرقی هستند، واوصیای آناند؛ سقراط و سایر فرزانگان و حکماء سمعه در قرون چهارم و پنجم و ششم و هفتم پیش از میلاد در یونان می‌زیسته‌اند؛ یعنی به فاصله یک قرن و دو قرن پس از ظهور بودا و زرتشت و کنفوسیوس و لانتوسو، و چون تمدن یونان اندکی به فاصله چند قرن بعد از تمدن هند و ایران و چین است، این یک یا دو قرن تأخیر ولادت و ظهور امثال سقراط نسبت به پیامبران شرقی، یک چنین فاصله‌ای را توجیه می‌کند (این فواصل با اصل کلی که من می‌خواهم استنباط کنم تعارض ندارد).

پس معلوم می‌شود بزرگترین بنیانگذاران مکتبهای مذهبی و اخلاقی جهان، در شرق و غرب و در تمدن‌های بزرگ با هم مقارن و معاصر هم بوده‌اند و این تقارن نمی‌تواند تصادفی باشد، برای اینکه وقتی همه مکتبهای مذهبی و فلسفی و اخلاقی جهان را (غیر از یک استثنای بعدها به ذکر آن خواهیم پرداخت) بررسی می‌کنیم، در طول ۵ هزار و ۶ هزار و ۱۰ هزار سال تاریخ تفکر و شناختی که داریم، نمی‌تواند تصادفی باشد که همه بنیانگذاران اساسی به فاصله چند سال یا حد اکثر به فاصله یک قرن در شرق و غرب و بین جامعه‌هایی که در آن اوقات با هم ارتباط فرهنگی نداشته‌اند، ظهور کرده باشند. چرا؟ باید دلیلی داشته باشد. به عقیده من تنها چیزی که توجیه کننده بعثت این بنیانگذاران و رهبران مهم مذهبی و فکری جهان است، یک واقعیت اجتماعی عمیق و عظیمی می‌تواند باشد که در این دوره‌ها، هم جامعه شرق و هم جامعه غرب، طی تحولات اجتماعی خودشان به این واقعیت اجتماعی و حادثه جبر زمانی رسیده‌اند و بعد بین این واقعیت اجتماعی و این مرحله خاص تاریخی و حصول این بعثت‌های بزرگ مذهبی یک تقارن بوده و میان همه آن‌ها یک رابطه علت و معلولی وجود دارد.<sup>۱</sup>

پس با قید یک استثنای همه مذاهب و همه نهضتها را بر اساس نظام اقتصادی - آن چنان که فلسفه علمی تاریخ تعیین کرده - می‌توان توجیه نمود و میان آنها رابطه علت و معلولی یافت، جز نهضتی که ریشه‌ای در عمق نظام اقتصادی نداشته و منبع ماورای اقتصادی و اجتماعی و تاریخی دارد که آن دیگر بحث در جامعه‌شناسی نمی‌گنجد.<sup>۱</sup>

زرتشت در سال ۶۶ ناگهان قیام می‌کند، و به دلایلی قیامت انتظار می‌رود. یکی به این دلیل که نظام تمدن و مالکیت، دردها و نیازهای تازه‌ای به جان بشریت می‌ریزد و بعد مصلحانی را به درمان کردن می‌انگیزد. اینکه، کنفوسیوس، لانوتسو، بودا، زرتشت، حکماء سبعة و فلاسفه یونان همه در یک عصرند، به همین دلیل است، و زرتشت در آن دوره، پاسخی بود به دردها و نیازهای تازه ایرانی.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر «کارل یاسپرس» نیز دیدگاهی کمایش نزدیک به شریعتی دارد؛ به این معنا که او همزمانی زرتشت را با سایر پیامبران و مصلحان و دانشمندان به فال نیک می‌گیرد:

چنین می‌نماید که این محور تاریخ جهان، در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد مسیح قرار دارد؛ یعنی در جنبش و جریان روحی و معنوی‌ای که میان سالهای ۸۰۰ و ۲۰۰ پیش از میلاد روی نموده است. در این دوره، بزرگترین و ژرفترین دگرگونی در مسیر تاریخ روی داد، و انسانی پدیدار شد که ما تا امروز با او زندگی می‌کنیم. این دوره را به نحو اجمال «دوره محوری» می‌نامیم. این دوره آکنده از رویدادهای خارق العاده است. در چین کنفوسیوس و لاثرتسه به دنیا آمدند و همه شعبه‌های فلسفه چین پدیدار شد، و مو - تی، چوانگ - تسه، لی - تسه، و متفکران بی‌شعر دیگر، اندیشه‌های خود را بیان کردند؛ در هندوستان اپانیشاده‌ها وجود آمد و بودا پیدا شد و در آنجا نیز مانند چین، همه امکانهای تفکر فلسفی تا شکاکیت و مادی‌گری و سوفسطایی‌گری و «نیست انگاری» شکفته گردید؛ در ایران، زرتشت نظریه تکلیف‌آور خود را درباره نبرد خوب و بد به میان آورد؛ در فلسطین پیامبرانی مانند الیاس، اشعیاء، ارمیا و پشوعا برخاستند و یونان هومر را پرورد و فیلسوفانی چون پارمنیدس و هراکلیت و افلاطون را به بار آورد و همچنین تراژدی پردازان بزرگ و توسمید و ارشمیدس را. همه آن جنبش‌های معنوی که این نامها به منظور اشاره‌ای بر عظمتشان به میان آورده شد، در طی این چند قرن، در چین و هند و باختراز میان تقریباً همزمان روی دادند، بنی آنکه ارتباطی با یکدیگر داشته باشند.<sup>۳</sup> به این ترتیب، در شیوه بروخورد شریعتی و یاسپرس با مسئله زمان ظهور زرتشت، مایه

۱. همان، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. یاسپرس، کارل، از آغاز تا انجام تاریخ، ص ۱۶.

نوعی دیگر، با تقدّم پیش فرضها بر نگرش تاریخی مواجهیم؛ به طوری که می‌توان گفت در نگاه اینان، حقایق (آنچه بایستی روی دهد)، مهمتر از واقع (آنچه به راستی رخ داده است) می‌نماید.

البته باید گفت اگر در ظهور زرتشت در قرن هفتم پیش از میلاد، تردیدی نبود، چنان اظهار نظرهایی هرگز مطرح نمی‌شد و مورد بحث قرار نمی‌گرفت. لیکن در جایی که زمانه زرتشت، آن همه بحث و جدل بر انگیخته – آن چنان که بین دو نظریه متفاوت هزاران سال فاصله زمانی وجود دارد – بدینهی است که گزینش یک نظریه یا روایت، آن هم برای نشان دادن شمولی «تقارن تاریخی» یا «دوره محوری» در ایران زمین، چندان علمی نیست.

**(۲) علاوه بر آنچه که گذشت، شریعتی در مواجهه با مسأله زمان ظهور زرتشت، دیدگاه منحصر به فرد دیگر نیز دارد. وی می‌نویسد:**

اعتقاد به قیامت در استناد اولیه‌ای که از مذهب زرتشت داریم، وجود ندارد، اما در استناد دوره ساسانی... پیدا می‌شود و من فکر می‌کنم که مسأله قیامت، و تقسیم دنیا به گیتی و مینو... و بعد مسأله ترازو و دوزخ و بهشت... مسائلی باشند که در مذهب زرتشت قدیم وجود داشته است، گرچه ممکن است در مذهب زرتشت وجود نداشته باشد، ولی بعدها در تماس با فرهنگ اسرائیلی و فرهنگ آریایی، در بین النهرین، و فرهنگ اسلام، به تدریج پیدا شده است، و این درست بر خلاف گفته مستشرقانی است که با حفظ بازی عجیبی، تاریخ تولد زرتشت را از ۳۲۹ تا ۶۰۰ پیش از میلاد به ۶ هزار سال پیش از میلاد - و حتی ۶ هزار سال پیش از حمله اسکندر - عقب می‌برند، تا به یک تیجه‌گیری نژادی دست بزنند! چرا که اروپایی - هر دین و مذهب و مکتبی داشته باشد - بانوعی «اگوسانتریسم» (خود پرستی) خود را منشأ و دلیل وجودی هر مذهب و مکتب و فلسفه‌ای می‌داند...<sup>۱</sup>

سبس در ادامه می‌نویسد:

تاریخ نژادها را که نگاه کنید، می‌بینید که آریاییها... بعد از سامی‌ها و آرامی‌های بین النهرین... به توحید رسیده‌اند؛ چرا که بزرگترین پیامبری که در میان آریاییها می‌توان موحدش خواند، زرتشت است؛ اما بینانگذار مکتب صریح توحید که تبر را برداشته و در معبد، بتها را یک به یک شکسته است، ابراهیم است، که متعلق به بیش از ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد است، یعنی ۱۲۰۰ سال پیش از تولد زرتشت... پس چه باید کرد؟ باید برای زرتشت، کیزرسن گرفت! بنا بر این او را ۸ هزار و ۲۰۰ سال به

عقب برده‌اند تا افتخار توحید را از نژاد سامی بگیرند و به نژاد آریا بینخشند!۱

این رویکرد حاد و شدید شریعتی، و مبدل کردن یک مبحث به کلی تاریخی، به موضوعی با جنبه‌های استعمار سیزدهانه، قطعاً حاکی از «شرایط زمانی و مکانی» است. کافی است دوران بیان این مطالب (سال ۱۳۵۰) را به یاد آوریم: دوران رژیم پهلوی که آکنده بود از تبلیغات باستان‌گرایی و جنجال ناسیونالیست‌های افراطی؛ اینکه پیوسته از ستم اعراب مسلمان در حمله به ایران، داد سخن می‌دادند و قصد کم ارج نهادن به اسلام، زرتشتی‌گری را مورد توجه روزگارون قرار می‌دادند. این مسأله به خوبی در گفتار شریعتی هویدا است:

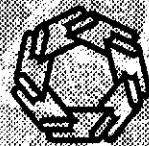
من خواهم گفت که ایران دوستانی که فریاد بر آورده‌اند که باید ایران به دوران طلایی پیش از اسلامش باز گردد و شکوه و قدرت باستانی اش را احیا کند و این ایمان بیگانه‌ای را که دوازده قرن پیش، پس از شکست مقاومتهای پیگیرش پذیرفته است، از خود دور سازد، چه کسانی اند و این نداها از حلقوم چه عناصری بر می‌آید و غرض اصلی از این هیاهویابی که به ظاهر رنگ دوستی ایران و تعصّب ملی و قومی دارد و دفاع از استقلال و آزادی ایران تلقی می‌شود، چیست؟

و نیز خواهم گفت که آن استقلال و شکوه و جلال دوره باستان و آن عدل انوشیروان و اقتدار کورش و اندیشه بزرگ‌مهر حکیم چه بود و این تمدن شگفت و طریف و عمیق و فرهنگ پخته و زیبا و روح پر از لطفات، و اندیشه سرشار از حکمت، و دل مملو از عرفان، و هنر و ادب غنی و دقیق و پر از رقتی که ایران قبل از اسلام دارا شد، چه هست، تا معلوم گردد آنان که می‌گویند: اسلام، تمدن و استقلال و اقتدار ایران را به زوال کشاند و اندیشه‌اش را پریشان کرد و از آن پس به انحراف و انحطاط دچار شد، تا چه اندازه... نادانند.۲

طمئناً شریعتی نمی‌توانست با جریانهای باستان‌گرایی افراطی - که در عهد پهلوی رواج زیادی یافته بود<sup>۳</sup> - سازگاری داشته باشد؛ لیکن محور اساسی چنان جریانی، جعل تاریخ و کبر سن گرفتن برای زرتشت، نبوده است؛ بلکه آنچه هدف گرفته می‌شد، غرور ملی و مبانی اعتقادی مردم بود. به علاوه، آن تاریخ‌گذاری توطئه‌آمیزی که شریعتی از آن سخن گفته، همان‌طور که اشاره رفت، بیشتر از جانب برخی زرتشتیان مؤمن مقبولیت

۱. همان، ص ۲۵۱.  
۲. شریعتی، علی، بازشناسی هوتی ایرانی - اسلامی، ص ۲۸۲.

۳. به نظر من به راستی نمی‌توانیم جریان باستان‌گرایی در ایران را بکسره و فقط حاصل توطئه حساب شده استعمارگران بدانیم، به ویژه که دوران اوج این گرایش در کشور ما، با روی آوردن اروپاییان به بحث زرتشت‌شناسی، همزمان بود. به هر حال یکی از کسانی که مصزاً از توطئه‌آمیز بودن باستان‌گرایی نکته‌ها گفته استاد عبدالله شهبازی است. و.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲ (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)، ص ۴۱، ۴۵، و ص ۱۷۳ - ۱۸۰.



یافت؛ و اروپاییان یا به روایت سنتی پای فشردنده یا محدوده زمانی‌ای حوالی هزاره یکم بیش از میلاد را مطرح ساختند.<sup>۱</sup>

۲ - ۳) یکی از جالب توجه‌ترین صورتهای پافشاری بر روایت سنتی را می‌توان در آثار برخی زرتشت شناسانی یافت که نه تنها درباره صحّت و سُقُم روایت مذکور بحث چندانی ندارند، بلکه سعی کردند به مدد خیال‌بافی، کاستیهای تاریخی آن را جبران کنند و بر شاخ و برگ آن بیفزایند. به عنوان مثال می‌توان از «اوستد» نام برده در کتاب خود، از گفت‌وگوی داریوش جوان با زرتشت در بارگاه گشتاسب و از همراهی این دو، سخنها گفته است.<sup>۲</sup>

اما مورد جالب‌تر، کتاب زرتشت و جهان او اثر «هرتسفلد» است که به راستی حیرت آور است. او در قالب روایت سنتی چنان بیش می‌رود که زرتشت را پسر ازی دهاگه (ضحاک، آستیاگ مادی) می‌شمرد و گمان می‌برد که او به دلیل مبارزات سیاسی اش توسط «گومات مغ» (بردیای دروغین) محاکمه و به طوس، محل حکفرمایی گشتاسب، تبعید می‌شود، که در آنجا مورد استقبال گشتاسب و پسرش داریوش قرار می‌گیرد! به این ترتیب، داریوش اول و پدرش متوجه بزرگ زرتشتی‌گری می‌شوند.<sup>۳</sup>

به این ترتیب، فرض همزمانی زرتشت با نخستین شاهان هخامنشی، برای برخی نویسنده‌گان، آن چنان بُر شکوه و جذاب می‌نموده است، که به جای هرگونه بحث و نقادی علمی، به انواع خیال‌پردازی‌ها متousel شده‌اند. و به واقع، بر دشواری درک قضیه زمانه زرتشت افزوده‌اند.

بنابر آنچه گذشت، با برخی از انواع رویکردهای غیرتاریخی به مسأله زمان ظهور زرتشت آشنا شدیم و دیدیم که در این رویکردها، بیش از آنکه دغدغه‌ای برای «واقعیت‌های تاریخی» وجود داشته باشد، سر آن بوده تا این مسأله برای اهداف خاص و معینی بهره برده شود یا زمانه خاصی به دلیل «مطلوب و مناسب» بودن، پذیرفته شده است و متأسفانه باید گفت در بسیاری از مباحث تاریخی مورد منازعه چنین دشواری‌ای وجود دارد.



۱. ر.ک: مذاہب‌ستی در ایران قدیم، ص ۲۲۴-۲۳۱؛ زمان زرتشت، ص ۱۹-۲۳؛ فلسفه زرتشت، ص ۱۱۶-۱۲۱.

۲. ر.ک: ا.ت. اوستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۴۶.

۳. برای آگاهی از نظریات هرتسفلد و نقادی عالمانه هنینگ، ر.ک: و. ب. هنینگ، زرتشت، میاستدار یا جادوگر، ص ۳۷-

۳۳ وص ۵۲-۵۸.